قرآن با چهارده روایت

فروهر، نصرت الله

مقاله حاضر از منظری تخصصی به بحث‏ درباره روایت‏های چهارده‏گانه قرآن می‏پردازد و به این مناسبت،مسایل و مباحث‏ قرآن شناسانه بسیاری را پیش می‏کشد.از جمله بحث درباره«احرف سبعه»و نظریات‏ مختلف راجع به آن،«قرآئات عشره»و همچنین‏ شرح تفاوت‏ها و شباهت‏های روایت‏های‏ چهارده‏گانه قرآن و راویان آنها،در این مقاله‏ مورد پژوهش قرار گرفته است.

در میان احادیثی که از طرق مختلف روایت‏ شده‏اند،روایت‏هایی وجود دارد که به روشنی‏ بیان می‏دارند کتاب قرآن بر مبنای هفت حرف‏ نازل شده است.تمامی کتاب‏هایی که در مورد علوم قرآنی به رشته تحریر در آمده نیز این‏ مطلب را تایید کرده و درباره آن مطالبی ارزنده‏ و قابل توجه آورده‏اند.با توجه به دیدگاه‏ پژوهندگان در قرآن و استناد به منابع آن، پژوهش‏ها می‏تواند در بررسی‏های این کتاب‏ آسمانی کارساز باشد.از همین جهت این‏ مقاله فراهم آمد تا در این راه،مطالبی را از نظر خوانندگان گرامی بگذراند.

برای پی بردن به اختلاف قرائت قرآن،باید دو دوره و زمان را مد نظر قرار داد:

1-دوران و زمان پیامبر(ص)،از آغاز وحی‏ تا جمع آوری قرآن یا«مصحف امام»در زمان عثمان‏ در حدود چهل سال(از بعثت تا سال بیست و هشتم‏ هجری)؛

2-دوران دوم،از زمان تدوین«مصحف‏ امام»تا زمان تدوین قرائت‏های عشره(دهگانه) یا سبعه(هفتگانه)(1)؛که فاصله‏ای حدود دویست‏ سال-28-224(سال وفات«ابو القاسم عبید بن‏ سلام»،نخستین تدوین کننده قرائت‏ها)را در بر می‏گیرد.(2)

برای روشن شدن موضوع،نخست باید به‏ قرائتها و طبقه بندی آن در دوران دوم پرداخت؛و در لابلای آن نیز به دوران اول اشاره کرد.به نظر پژوهندگان،با توجه به قرائتهای تدوین شده و قانونی در قرن سوم(خواه هفتگانه یا دهگانه...) اختلاف در قرائت قرآن به شرح زیر بوده است:

1-اختلاف در اعجام(نقطه گذاری واژه‏ها)؛ مانند:«لا یقبل منها شفاعة»که اختلاف در حرف‏ مضارعة«تاء»و«یاء»بوده است،یا«اثم کبیر»به‏ صورت«اثم کثیر»و یا«فتبینوا»به شکل«فتثبتوا» اختلاف در اعراب(حرکت حرف‏ها)؛مانند: «قولوا للناس حسنا»که برخی با ضمه اول و فتح‏ ثانی،و عده‏ای به فتح اول و ثانی(حسنا) می‏خواندند.

3-اختلاف در حذف یک حرف از واژه؛ مانند:حذف الف از«مالک یوم الدین»که به‏ صورت«ملک یوم الدین»در آید،یا«اذواعدنا»با حذف الف که«اذوعدنا»خوانده شود...

4-اختلاف بر اثر حذف و اعجام؛همچون: «اتیناکم»که به صورت«اتیتکم»خوانده شود.

5-اختلاف در افزونی؛همچون«لکنا هو الله» که«لکن هو الله»و یا«هلک عنی سلطانیه»که به‏ شکل«هلک عنی سلطانی»درآید.

6-اختلاف در ابدال و همزه؛مانند:«ثم‏ جئت»به شکل«ثم جیت»یا«کفؤا»به شکل«کفوا» (که در آن همزه ابدال شده است).

7-اختلاف در تشدید؛مانند:«فرقنا بکم‏ البحر»که به شکل«فرقنا بکم البحر»باشد.(3)

8-اختلاف در حرکات؛مانند:یحسب به‏ شکل«یحسب».

9-اختلاف در حروف که موجب تغییر معنا شود؛همچون:«تتلوا»به شکل«تبلوا».

10-اختلاف در حروف و صورت؛مانند: «یأتل»به شکل«یتأل».

11-اختلاف در زیادی و کمی؛مانند: «اوصی»به شکل«وصی».

12-اختلاف در تشدید و اعجام؛مانند: «یتنفطرن»با تاء و تشدید طا،به شکل«یتنفطرن»با نون و طای غیر مشدد.(4)

باید در نظر داشت که این اختلافها،بازمانده و یادگار لهجه‏های گوناگون عرب در صدر اسلامند، نه اختراع قاریان قرآن و تصویب آنها؛زیرا پیامبر«ص»، این اختلافها را برای آسانی و رفع جرح،تایید می‏فرمودند.

ممکن است عده‏ای چنین پندارند که حضرت‏ رسول«ص»هرگز چنین اختلافی را تایید نکرده‏ است.برای روشن شدن موضوع،لازم است‏ روایتی از صحیح بخاری نقل شود:

عمر بن خطاب-خلیفه دوم-می‏گوید:هشام‏ بین حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا«ص» در نماز قرائت می‏کرد.به قرائتش گوش دادم و با کمال تعجب شنیدم که سوره فرقان را به وجه‏های‏ متعدد قرائت می‏کند که رسول«ص»قرائت آن را به من تعلیم داده بود،بسیار تفاوت داشت.چیزی‏ نمانده بود که در همان حال نماز با او گلاویز شوم. ولی منتظر ماندم تا نمازش را سلام داد.عبایم را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم:چه کسی‏ قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟گفت: رسول خدا مرا یاد داده است.

به او گفتم:دروغ می‏گویی.به خدا سوگند، رسول خدا«ص»همین سوره را که شنیدم و تو می‏خواندی،به گونه‏ای دیگر به من آموخته‏ است.به راه افتادم و کشانکشان او را به نزد رسول‏ خدا«ص»بردم.

گفتم:یا رسول الله!شنیدیم که این مرد،سوره‏ فرقان را به وجه‏های متعدد می‏خواند که با ترتیبی‏ که به من تعلیم فرموده‏ای،تفاوت دارد.تو خود سوره فرقان را به من یاد دادی.

رسول خدا(ص)فرمود:عمر!رهایش کن. هشام بخوان!هشام قرائتی را که از او شنیده بود، دوباره خواند.آنگاه رسول خدا(ص)فرمود: «هکذا انزلت»(سوره همین طور که هشام‏ می‏خواند،از سوی خدا نازل شده است).

پس فرمود:عمر!تو بخوان.و من همانطور که آن حضرت خودش به من یاد داده بود،خواندم‏ باز رسول خدا(ص)فرمود:«هکذا انزلت» (سوره همین طور که می‏خوانی،نازل شده‏ است).آنگاه پیامبر(ص)فرمود:«ان هذا القرآن‏ انزال علی سبعة احرف،فاقرؤا ما تیسر منه»قرآن‏ به هفت حرف و هفت وجه نازل شده است؛به‏ هر یک از این هفت حرف که برایتان میسر است، قرآن را قرائت کنید.(5)

حتی گفته‏اند که روزی عثمان-خلیفه سوم- بر منبر رفت و گفت:شما را به خدا سوگند می‏دهم‏ که هر یک از شما از پیامبر اکرم(ص)این حدیث را شنیده است که فرمود:«ان القرآن انزل علی سبعة احرف کلها شاف کاف»،بر خیزد و بایستد.عده‏ای‏ \*اگر قاریان را موالی یعنی‏ غیر عرب تشکیل می‏دادند که‏ بیشترشان ایرانی بوده‏اند،این‏ نکته،قابل توجه و سرافرازی‏ است که در صدر اسلام نیز ایرانیانی بوده‏اند که توانسته‏اند در شکوفایی اسلام بکوشند.

بی شمار برخاستند و ایستادند و شهادت دادند که‏ این حدیث را شنیده‏اند.آنگاه خود عثمان نیز شهادت داد.(6)

سیوطی در الاتقان می‏گوید:حدیث«نزل‏ القرآن علی سبعة احرف»از جماعتی از صحابه نقل‏ شده است که عبارتند از:ابی بن کعب،انس، حذیفة بن یمان،زید بن ارقم،سمرة بن جندب، سلمان بن صرد،ابن عباس،ابن مسعود، عبد الرحمان بن عوف،عثمان بن عفان،عمر بن‏ خطاب،عمرو بن ابی سلمه،عمرو بن عاص، معاذ بن جبل،هشام بن حکیم،ابو جهم،ابو سعید خدری،ابو طلحه انصاری،ابو هریره و ابو ایوب‏ (20 نفر)

فراوانی شاهدان حدیث موجب شده است که‏ برخی از علمای اسلامی آن را از حدیثهای«متواتر» به حساب آورند،اما در اثبات درستی حدیث، حدیثهای دیگری صدق آن را مسلم می‏کنند.با اینحال،ابو عبید قاسم بن سلام،آن حدیث را متواتر می‏داند و اگر گروهی از پژوهندگان از این حدیث‏ هفتگانه به هفت قاری«قراء سبعه»تعبیر کنند، مسلم است که نظرشان درست نخواهد بود،زیرا به هنگام نزول قرآن«قراء سبعه»بدنیا نیامده بودند.

پژوهندگان قرآن بر آنند که منظور از«سبعة احرف»،«هفت لغت»است؛اما در تعیین آن لغتها هماهنگی ندارند و همداستان نیستند.

به نظر ابو عبید قاسم بن سلام(تدوین کننده‏ قرائت قانونی)،مراد از آن:لغت(لهجه)قریش، هذیل،ثقیف،هوازن،کنافة،تمیم و یمن است.

گروهی دیگر گفته‏اند:مراد از آن،امر،نهی، طلب،دعا،خبر،استخبار و زجر است.(7)

و برخی گفته‏اند که:وعد و وعید،مطلق، مقید،تفسیر،اعراب و تأویل است.

اما ابن جزری با هیچ یک از نظرهای بالا موافق‏ نیست و بر آن است که وقتی صحابی بر سر قرآن با هم اختلاف پیدا می‏کردند،برای رفع اشکال نزد پیامبر(ص)می‏رفتند تا قرائت صحیح را بیاموزند. البته این اختلاف تنها در قرائت حروف بود.در «تفسیر و احکام قرآن»اختلافی نداشتند!

\*\*\*

حال باید دید که درباره احرف،چه نظرها داده‏اند و عقیده پیشینیان چه بوده است.

علما را عقیده بر آن است که رسم الخط مصاحف عثمانی به گونه‏ای بود که همه قرائت‏های‏ هفتگانه را در بر می‏گرفته است.این عقیده را سیوطی گفته است.ولی هر چه باشد،باید گفت‏ که خط چیزی نیست که قرائت‏های هفتگانه را در بر گیرد؛مگر آنکه بپذیریم واژه‏های مورد اختلاف به‏ هفت شکل نوشته می‏شده است،و این موضوع‏ نمی‏تواند درست بنظر رسد.

«قاضی ابو بکر بن طیب باقلانی»می‏گوید: درست آن است که وجوه هفتگانه قرائت قرآن در زمان رسول خدا(ص)خوانده شده و روایات‏ بسیاری از رسول خدا(ص)درباره این قرائتها به ما رسیده است.این قرائتهای هفتگانه را قاریان‏ نخستین قرآن و بزرگان و دانشمندان علوم قرآنی از شخص رسول خدا(ص)فرا گرفته‏اند و عثمان و صحابه،آنها را در مصحف ثبت کرده‏اند و صحت‏ صدور این قرائتها را مورد تأیید قرار داده‏اند و قرائتهایی را که به تواتر برایشان ثابت نشده است، حذف کرده‏اند.(8)

بررسی معنی«احرف»می‏تواند به روشن شدن‏ مطلب کمک کند.

واژه«احرف»که در حدیث به کار رفته،جمع‏ «حرف»است؛و«حرف»معناهای گوناگونی‏ دارد.

الف-گاهی به معنی قرائت بکار می‏رود؛مانند سخن ابن جزری که می‏گوید:شامیان قرآن را به‏ حرف ابن عامر می‏خواندند.(9)

ابو جعفر محمد بن سعدان نحوی(متوفی 231 هـ.ق)از قاریان معروف می‏گوید:«حرف»در حدیث به معنی«مقصد»و«وجه»است.اختلاف‏ نظر علمای اسلامی در تشخیص معنی واژه‏ «احرف»در حدیث مشهور یاد شده،اظهار نظرهای‏ بسیار متفاوت را درباره مفهوم حدیث سبب شده‏ است تا جایی که برخی از آنان سی و پنج معنی‏ مختلف و گروهی چهل معنی برای آن‏ آورده‏اند.(10)گر چه برخی از این واژه‏ها،قراردادی‏ و وصفی هستند،اما خود آنها دلیل بر وسعت‏ اختلاف نظر بین علماست.

با این که پژوهشگران اسلامی نظرهای‏ گوناگونی درباره این حدیث ابراز کرده‏اند،ناگزیر به این پرسش رسیده‏اند که آیا تسامح و آسان گیری‏ پیامبر(ص)در«هفت حرف»آن بوده است که‏ قرائت کننده قرآن تحت فشار نباشد و برای یاد گیری‏ قرائت قرآن،انحصاری بوجود نیاید؟چون اعراب‏ از هر قبیله‏ای با هر لهجه‏ای می‏خواستند از خواندن‏ قرآن بهره‏مند شوند،به نظر چنین می‏آید که اگر پیامبر(ص)از قرائتهای گوناگون منع می‏فرمود، در بین اعراب اختلاف به وجود می‏آمد و وحدت‏ آغازین در صدر اسلام دچار تشعب و انشعاب‏ می‏شد؛زیرا اعراب بدوی بسیار متعصب و خشن‏ بودند و حاضر بودند بر سر مسایل کوچک،به هر کار غیر اخلاقی دست بزنند تا برتری قومی و قبیله‏ای‏ خود را به اثبات برسانند.تاریخ از این تعصبات که‏ منجر به آدمکشی شده،بسیار در سینه ثبت کرده‏ است.

عده‏ای گفته‏اند که منظور از«سبعه احرف» هفت علم است:علم انشا و ایجاد،علم توحید و تنزیه،علم صفات ذات و صفات افعالی،صفات‏ عفو و عذاب،علم حشر و حساب و علم‏ نبوات.(11)

نظریه دیگری بر آن است که منظور از«احرف‏ سبعه»،هفت دسته از آیات قرآن است:مطلق، مقید،عام و خاص،نص و مؤول،ناسخ و منسوخ،مجمل و مفسر،استثنا و سوگندهای‏ قرآن.(12)

اگر اختلاف پژوهندگان اسلامی به تفصیل نقل‏ شود،مقاله به درازا خواهد کشید؛لذا برای خلاصه‏ کردن آنها،مواردی از نظر گذشت تا به میزان‏ اظهار نظرهای گوناگون در مورد مفهوم یک عبارت‏ از یک حدیث و نیز به توجیه مفهومی یک عبارت و وجوه گوناگون-که شاید بر مبنای اصول اعتقادی‏ و اجتماعی،علمی و...بوده است-توجه شود.

شناختن قراء سبعه در زمان حضرت‏ رسول(ص)شاید بتواند ابهامی را که در«سبعة احرف»موجود است،بر طرف کند.احتمالا هر یک از این قراء با لحن و لهجه خود قرآن را می‏خواندند و حضرت رسول(ص)قرائت آنان را تایید فرموده‏اند و آنان عبارتند از:

علی بن ابی طالب(ع)،عبد الله بن مسعود،ابی‏ بن کعب،عثمان بن عفان،زید بن ثابت،ابودر داء و سالم مولی ابو حذیفة.در برخی از منابع،به جای‏ قاری هفتم«ابو موسی»آمده است.

بسیاری از صحابه و تابعان در شهرهای‏ گوناگون قلمرو اسلامی،از قرائت آنان پیروی‏ می‏کردند و همه قرائتهای این هفت نفر به‏ پیامبر(ص)منسوب بوده است،چنانکه هر سال در ماه رمضان-ماه نزول قرآن-صحابه قرائت خود را بر پیامبر(ص)عرضه می‏داشتند و در آخرین سال‏ حیات پیامبر(ص)،دو بار قرائت بر پیامبر(ص) عرضه شد.

قاریان صدر اسلام،از علم خود(قرائت قرآن) \*عده‏ای گفته‏اند که منظور از «سبعه احرف»هفت علم است: علم انشا و ایجاد،علم توحید و تنزیه،علم صفات ذات و صفات‏ افعالی،صفات عفو و عذاب،علم‏ حشر و حساب و علم نبوت.

به عنوان شغل و حرفه استفاده نمی‏کردند؛و تنها آنچه را از پیامبر(ص)گرفته بودند،نقل می‏کردند و این کار را با دقت انجام می‏دادند.عمر دراز برخی‏ از قاریان همچون ابن عباس و انس بن مالک موجب‏ شد که تعلیم قرائت ایشان تا پایان عمر دومین نسل‏ اسلامی ادامه پیدا کند(عصر تابعین).

با فاصله گرفتن از عصر پیامبر(ص)و قراء سبعه‏ سده اول،«تابعان و تابعان تابعان»در اوایل سده‏ دوم بر آن شدند که قرائتها را ضبط کنند و آن را علمی‏ جداگانه همچون علم تفسیر و حدیث بنیاد نهند. از میان کسانی که در این راه معروفند،هفت نفر را می‏توان نام برد:

1-عبد الله بن عامر یحصبی شامی،در گذشته‏ به سال هـ 118 هـ.ق.

2-عبد الله بن کثیر مکی،در گذشته به سال‏ 120 هـ.ق.

3-عاصم بن بهدله اسدی کوفی،در گذشته به‏ سال 128 هـ.ق.که قرائت فعلی قرآن بدو منسوب‏ است.

4-ابو عمرو بن علاء بصری،در گذشته به سال‏ 154 هـ.ق.که او را شیخ الرواة لقب داده‏اند.

5-حمزة بن حبیب زیات عجلی کوفی‏ در گذشته به سال 156 هـ.ق.

6-نافع بن نعیم مدنی،در گذشته به سال‏ 169 هـ.ق.

7-علی بن حمزه کسایی،امام نحویان کوفه، در گذشته به سال 189 هـ.ق.

قرائت این هفت نفر که هر یک از آنها سند معتبری در روایت دارد،مورد اتفاق دانشمندان و محدثان اسلامی است.

علاوه بر هفت نفر یاد شده،سه نفر دیگر که‏ قرائتشان را بسیاری از علمای قرائت صحیح و متواتر دانسته‏اند،به آنان افزوده‏اند که آنان عبارتند از:

1-یزید بن قیقاع مدنی،متوفی به سال 132 هـ ق.

2-یعقوب بن اسحاق حضرمی،متوفی به سال‏ 185 هـ ق

3-خلف بن هشام

در سده دوم هجری اهل بصره از قرائت حمزة بن حبیب و عاصم بن بهدله،اهل شام(سوریه)از قرائت عبد الله بن عامر،اهل مکه از قرائت ابن‏ کثیر،و مردم مدینه از قرائت نافع بن نعیم پیروی‏ می‏کردند.

در سده سوم،ابو بکر بن مجاهد،نام یعقوب‏ بن اسحاق حضرمی را از فهرست اسامی قاریان‏ حذف کرد و نام کسایی را به جای او قرار داد.

بعدها چهار نفر دیگر نیز بر شماره قاریان افزوده‏ شد که قرائت این چهار نفر از قرائت‏های«شاذ»بود و علمای اسلامی توجهی بدان نداشتند.

به نظر علما،علت محدود شدن قرائت به هفت‏ نفر این بوده است که اگر شماره قاریان زیاد می‏شد، مردم به قرائتی که آسانتر بود بیشتر توجه می‏کردند. از این رو،کسانی که مورد اعتماد و اطمینان بیشتر بودند و بر قرائت آنان اتفاق نظر حاصل بود، انتخاب شدند،برای هر شهر،یک قاری معین شد و قرائت‏های دیگر کم کم متروک شدند.(13)

گر چه«ابن جبر مکی»مانند«ابن مجاهد»کتابی‏ در علم قرائت تألیف کرد که در آن به پنج نفر قاری‏ اکتفا شده و این انتخاب بدان جهت بود که مصحف‏ عثمان(مصحف امام)پنج نسخه بود که او به‏ شهرهای مکه،مدینه،شام،بصره و کوفه فرستاده‏ بود.عده‏ای گفته‏اند که هفت نسخه بوده که دو نسخه نیز به«یمن و بحرین»فرستاده شده بود.لذا ابن مجاهد و...خواستند در تعیین شماره قاریان، به شماره مصحف امام و شهرهایی که مصحف به‏ آنجاها فرستاده شده بود،توجه داشته باشند.

اما گروهی گفته‏اند در تمسک به قرائت هفتگانه‏ غیر از قاری هفتگانه،مستندی از سنت در دست‏ نیست و تغییر شماره قاریان از هفت نفر به ده یا چهارده نفر،کار متاخران است.

از بین قرائت‏های هفتگانه،جمعی از علمای‏ قرائت،قرائت«نافع و عاصم»را درست‏ترین،و قرائت«کسایی»را فصیح‏ترین شمرده‏اند.

به ظاهر چنین می‏رسد که هارون بن موسی‏ (متوفی 170 هـ)نخستین کسی بوده است که راجع‏ به قرائت‏های گوناگون به تحقیق و بررسی پرداخت‏ و وجوه مشهور و شاذ آن را معین کرد.

و اولین کسی که کتابی در این علم تدوین کرد، «ابو عبید قاسم بن سلام خراسانی»متوفی در مکه‏ به سال 222 یا 224 هـ.ق بوده است.وی علاوه‏ بر ضبط هفت قرائت مشهور،بیست و پنج قرائت‏ دیگر را احصا و معین کرد.(14)

پس از آنکه علم قرائت تدوین شد،علمای‏ قرائت آن را به سه قسم دانستند:متواتر،آحاد و شاذ.هفت قرائت قاریان هفتگانه را«متواتر»سه‏ قرائت بعدی را«آحاد»و قرائت‏های دیگر را«شاذ» خواندند.

شرطهای قرائت

شرطهای قرائت عبارتند از:

1-با قواعد عربی مطابق باشد.

2-با رسم یکی از«نسخه‏های امام»-هر چند به احتمال-موافق باشد.

3-قرائت با استناد درست و با سند به‏ پیامبر«ص»،مستند باشد.

هر قرائتی که این شرطهای سه گانه را داشته‏ باشد،به آن قرائت«صحیح»و در غیر این صورت‏ آن را«شاذ»و باطل گویند.(15)

فراوانی قبایل عرب و اختلاف آنها در فصاحت‏ و بلاغت موجب شده که علما،شرط نخست را با وجود ضرورت بسیار آن،از شرطهای مهم‏ و اساسی ندانند.آنها همچنین شهرت و استعمال‏ قرائت را دلیلی بر اعتبار آن ندانسته،بلکه به درستی‏ سند و اسناد اهمیت داده‏اند.

شرط دوم را بیشتر ملحوظ داشته و مراعات‏ رسم الخط عثمانی را بسیار مهم در نظر گرفته‏اند، چنان که واژه«صراط»گر چه در اصل«سراط»بوده‏ ولی چون نوشتن آن با«سین»با رسم الخط قرآن‏ مغایر بوده است،آن را به شکل صراط نوشته‏ و قرائت مطابق با آن را پذیرفته‏اند.

در هر حال،با وجود اختلاف نظر پژوهندگان‏ در مورد هر یک از شرطهای سه گانه یاد شده همین‏ سه شرط اصول اصلی شرط قرائت بحساب آمده‏ است.

اقسام قرائت

قرائت انواعی دارد که از آن جمله است:

1-متواتر:قرائتی است که راویان آن به‏ دروغ پردازی مشهور نباشند.نه از حیث عادت و نه از جهت عرف و اتصال و پیوند آن قرائت به‏ حضور رسول(ص)محرز باشد.

2-مشهور:قرائتی است که سندش صحیح‏ باشد از عدل و ضبط،اما به درجه تواتر نرسیده‏ باشد؛همچنین بر رسم الخط یکی از مصحف‏های‏ امام و زبان عربی منطبق باشد و نزد قاریان به غلط و شاذ نباشد.

3-آحاد:قرائتی است که سندش درست و صحیح باشد،اما مخالف رسم الخط مصحف امام‏ و یا زبان عربی و یا غیر مشهور باشد؛نیز قرائت آن‏ متروک باشد.

4-شاذ:قرائتی است که سندش صحیح و درست نباشد؛مانند قرائت«ملک یوم الدین»به‏ صیغه ماضی«ملک یوم الدین».

5-موضوع:قرائتی است که با تغییر حرکت‏ حرفی،معنی و مفهومی مغایر با معنی واقعی‏

حاصل شود؛مانند:«انما یخشی الله من عباده‏ العلماء»،که واژه«الله»را با فتح بخوانند.

6-مدرّج:قرائتی است که تفسیر آیه بر متن آن‏ افزوده شود؛مانند:«لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم-فی مواسم الحج»که عبارت«فی‏ مواسم الحج»،تفسیر و تبیین آیه است،نه جزو آیه.(16)

حدیث سبعة احرف(قرائت‏های هفتگانه)از طریق امامیه

حدیثهایی که از طریق امامیه درباره قرائتهای‏ هفتگانه نقل شده است،به سه بخش تقسیم‏ می‏شود:

الف-حدیثهایی که ناظر به اختلاف در قرائت‏ نیست و در آنها سبعه احرف به کار رفته است؛

ب-حدیثهایی که ناظر به اختلاف قرائت است‏ و در آنها سبعه احرف به کار رفته است؛

ج-حدیثهایی در آن سبعة احرف نیست،ولی‏ ناظر به اختلاف قرائت است.

چون این نوشته به مورد دوم بخش(ب)ارتباط دارد،لذا فقط به آن اکتفا شده است.برای اطلاع‏ یک نمونه ذکر می‏شود:

حدیث مورد قبول امامیه چنین است:

ماجیلویه،عن محمد العطار،عن الاشعری، عن احمد بن هلال،عن عیسی بن عبد الله‏ الهاشمی،عن ابیه،عن آبائه«علیه السلام»قال: قال رسول الله(ص):اتانی آت من الله فقال:«ان‏ الله یأمرک ان تقرأ القرآن علی حرف واحد.فقلت: یا رب وسع علی.فقال:ان الله یأمرک ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف.(17)

دو مورد حدیث از طریق عامه چنین است:

عن عبد الله بن مسعود قال:قال‏ رسول الله(ص):انزل القرآن علی سبعة احرف، لکل منها ظهر و بطن،و لکل حرف حد،و لکل‏ حد مطلع.(18)

شناخت قرائت‏های هفتگانه

الف-قرائت‏های هفتگانه

چنانکه در سطرهای پیش گفته شد،الفبای‏ عربی در صدر اسلام فاقد اعراب و اعجام بود و تمیز واگهایی مانند س و ش،راء و زاء،عین و غین،ق و ف،طا و ظا،ب و ت و ث،در نوشتار امکان نداشت و این مهم تنها از روی قرائت صحیح‏ و به یاری حافظه درست خواندن ممکن بود؛از این رو حافظه در علم قرائت اهمیت فراوانی‏ داشت،چرا که با حفظ تلفظ درست کلمات و صحیح خوانی آیات قرآن،کلام خدا از تغییر مصون‏ می‏ماند.

در عهد رسول الله(ص)،اصحاب قرائت را از خود همان حضرت فرا می‏گرفتند و در عین حال‏ کاتبان وحی،آیات قرآن را برای پیامبر(ص) می‏نوشتند و بدینوسیله آنها را محفوظ نگه‏ می‏داشتند.پس نخستین معلم،خود حضرت‏ رسول(ص)بود و اصحاب،آن قرائت را به تابعان‏ یاد می‏دادند و این تابعان به تابعان دیگر می‏آموختند؛و این روش معمول بود تا زمانی که‏ برای قرائت قرآن،قانونها و کتاب‏هایی تدوین شد و قرائت قاریان معروف،به اتفاق پذیرفته شد.در اینجا بهتر است به معرفی هفت قاری که قرائتشان‏ مورد پذیرش پژوهندگان و محدثان اسلامی است بوده است،بپردازیم.اما از آنجا که شماره قاریان‏ را تا چهارده نفر نیز نوشته‏اند،کوشش شده است‏ تا هر 14 نفر در حد امکان معرفی شوند:

1-نافع،قاری مدینه:ابو رویم،نافع بن‏ عبد الرحمن بن ابی نعیم لیثی مدنی،از موالی و یکی‏ از قراء سبعه است.اصل وی از«اصفهان»است؛ در حدود سال 70 هـ.ق بدنیا آمد و به سال 169 هـ.ق.وفات یافت.او از هفتاد تن از تابعان قرائت‏ آموخت؛رئیس قاریان مدینه بود و هر قرائتی را که‏ دو نفر با آن توافق داشتند،ضبط کرد.شاگردان‏ نافع بسیار بودند؛ولی مشهورترین روایت کنندگان‏ وی عبارتند از:قالون و ورش.

2-ابن کثیر،قاری مکه:عبد الله بن کثیر مکی، امام اهل مکه در قرائت بود.وی از تبار یک خانواده‏ ایرانی بود که در زمان خسرو اول،برای بیرون‏ راندن حبشیان از یمن،از راه دریا به یمن رفته بود. ابن کثیر به سال 45 هـ.ق در مکه متولد شد و به‏ سال 120 هـ.ق در همانجا در گذشت.او از صحابه پیامبر(ص)از جمله عبد الله بن سائب و دو تن از موالی به نام‏های مجاهد بن جبیر و علی‏ درباس قرائت آموخت.

راویان وی دو نفرند:بزّی و قنبل‏[بزی احمد بن محمد(170-243 هـ.ق)و قنبل ابو عمر محمد بن عبد الرحمن(195-291 هـ.ق.)]

3-ابو عمرو،قاری بصره،ابو عمرو زبان بن‏ علاء بن عمار بن عریان مازنی تمیمی بصری به سال‏ 60 یا 65 یا 70 هـ.ق.در مکه متولد شد.گفته‏اند نامش یحیی بوده و به سال 154 هـ.ق.در کوفه‏ درگذشت.عده‏ای گویند اصلش تازی است و گروهی نیز او را از تبار ایرانی دانسته‏اند.وی طی‏ اقامت کوتاهی که در شهرهای مدینه،مکه و کوفه‏ داشته،از علمای قرآن همچون نافع،ابن کثیر، شیبه و عاصم قرائت آموخت.

راویانش عبارتند از:دودی،حفص بن عمر و ابو شعیب سوسی.

4-ابن عامر،قاری شام:عبد الله بن عامر شامی یحصبی،قاضی دمشق،و کلنی به ابو عمر، از تابعین است.از خود وی نقل شده که در سال‏ هشتم هجری و دو سال پیش از رحلت پیامبر(ص) متولد شده است،ولی پژوهندگانی چون ابن‏ جزری،تولد او را سال 21 هجری نقل کرده‏اند. مرگ ابن عامر به سال 118 هـ.ق.در دمشق روی‏ داد.

رسته سند قرائت او،به ابو درداء صحابی‏ و عثمان-خلیفه سوم-می‏رسد.شاگرد وی‏ «زمادی»بود و راویان قرائت غیر مستقیم او،هشام‏ و ابن ذکوان بودند.

5-عاصم کوفی(شیخ القراء):ابو بکر عاصم‏ بن بهدله ابی النجود اسدی،از تابعین است،که به‏ سال 127/128 هـ.ق.وفات یافت.او جامع‏ فصاحت و اتقان و استواری در قرائت بود و بهترین‏

صوت را برای قرائت داشت.احمد بن حنبل وی‏ را«ثقه»توصیف کرده است.وی از خانواده موالی‏ در کوفه بوده است.

شاگردانش عبارتند از:ابو عمرو،ابن علا، اعمش،حمزه و خلیل نحوی.

راویان قرائت وی که از شاگردان مستقیم او بودند،عبارتند از:شعبة بن عیاش،حفص بن‏ سلیمان.

6-حمزه کوفی:ابو عماره حمزة بن حبیب‏ عمارة بن اسماعیل متوفی به سال 156 هجری‏ قمری،از موالی و متولد عراق و شاگرد«نافع» است.اسناد وی در قرائت،همان اسناد«عاصم‏ کوفی»است.او از امام محمد جعفر صادق قرائت‏ آموخت.از شاگردان او،«کسایی»از همه‏ مشهورتر است.حمزه به کار بازرگانی می‏پرداخت‏ و به منظور تجارت،همواره بین دو شهر کوفه و حلوان در رفت و آمد بود.

راویان او عبارتند از:خلف بن هشام و خلاد بن‏ خالد،شیخ وی در قرائت قرآن،«اعمش»- از شاگردان عاصم کوفی-بود.

7-کسایی:ابن الندیم او را چنین معرفی‏ می‏کند:علی بن حمزة بن عبد الله بن بهمن بن‏ فیروز،امام در لغت و نحو و قرائت.او از اهل کوفه‏ و از موالی است.در یک خانواده ایرانی ساکن عراق‏ به دنیا آمد.همواره در سیاحت بود،به سال 179 هـ.ق.به ایران آمد و در هفتاد سالگی،در قریه‏ انبویه در اطراف ری درگذشت.او مدتی معلم‏ رشید عباسی و پسرش امین بود.کسایی از قاریان‏ بغداد است و قرائت را نزد عبد الرحمن ابی لیلی‏ و حمزة بن حبیب آموخت.هر جا با حمزه مخالف‏ بود به قرائت ابی لیلی روی می‏آورد،زیرا ابی لیلی‏ حروف را همچون علی(ع)قرائت می‏کرد.

راویان وی،عبارت بودند از:ابو حادث و حفص دودی.

هفت نفری که از آنها نام برده شد،قاریانی‏ هستند که قرائت قرآن آنان را عالمان اسلامی‏ پذیرفته‏اند.سه نفر دیگر نیز بر این هفت نفر افزوده‏اند که به معرفی آنها نیز پرداخته می‏شود.

8-ابو جعفر یزید بن قعقاع مدنی مخزومی:وی‏ بنده آزاد شده ایرانی الاصل بود که در مدینه متولد شد.او در زمان خود یکی از قاریان عشره از تابعان‏ و مفتی و مجتهد مدینه بود.

شاگردان وی،همان شاگردان«نافع»بودند. وی به سال 132 هـ.ق.در مدینه درگذشت.

راویانش عبارت بودند از:عیسی بن وردان و ابو الربیع سلیمان بن مسلم.

ابن وردان-راوی او-در حدود سال 160 هـ. ق.درگذشت.

9-یعقوب بن اسحاق حضرمی:ابو محمد، یعقوب بن اسحاق بن زید حضرمی بصری،از قاریان دهگانه و از موالی است که به سال 117 هـ.ق در بصره تولد یافت و به سال 205 هـ.ق در هشتاد و هشت سالگی درگذشت.او پس از ابو عمرو-قاری بصره-ریاست قاریان را در بصره‏ به عهده داشت.راویانش عبارت بودند از:رویس‏ (محمد متوکل)،متوفی به 238 هـ.ق در بصره؛ و روح بن عبد المؤمن(عبد المنعم)،متوفی به‏ 235/234 هـ.ق.که از با ذوق‏ترین اصحاب‏ یعقوب بوده است.

10-خلف بن هشام:ابو محمد خلف بن هشام‏ ثعلب بزاز اسدی،یکی از قاریان دهگانه و عالم و عابد و ثقه بود.اصل وی از فم الصلح نزدیک واسط است.در بغداد شهرت یافت(150-229 هـ.ق).در ده سالگی حافظ قرآن بود.او ابتدا قرآن را به روش«حمزه»قرائت می‏کرد؛سپس خود مکتبی تشکیل داد.

روایان وی عبارت بودند از:اسحاق وراق‏ (متوفی به سال 286 هـ.ق.)و ادریس حداد (متوفی به سال 292 هـ.ق.)

\*\*\*

گروهی نیز بر این قاریان دهگانه،چهار نفر دیگر افزوده‏اند و تعداد قاریان را به چهارده نفر رسانده‏اند.اسامی این چهار نفر به شرح زیر است:

11.ابن محیصن:محمد بن عبد الرحمن‏ معروف به ابن محیصن(متولد 123 هـ.ق. متوفی؟)از موالی مکه است.اسناد وی در قرائت، به برده آزاد شده به نام‏های مجاهد و درباس می‏رسد که ابن کثیر نیز از آنان قرائت آموخته بود،از شاگردان مشهور وی،ابو عمرو بن علاء است.

12.حسن بصری:ابو سعید حسن بن سیار، معروف به حسن بصری،تابعی،به سال 21 هـ.ق.

در مدینه متولد شد.پدرش از مردم دشت‏ میشان و برده انصار بود.وی دوره جوانی را در تربیت علی بن ابی طالب(ع)گذرانید.سه سال‏ کاتب انس بن مالک و مدتی نیز در خراسان کاتب‏ ربیع بن زیاد بود؛سپس به بصره رفت و به وعظ و ارشاد پرداخت و مقتدای انام شد.امام غزالی از او به نیکی یاد می‏کند.شهرت وی بیشتر امر به معروف‏ به حکام و فرمانروایان و خلفا بود.به سال 110 هـ.ق.در بصره درگذشت.

13.یحیی بن مبارک یزیدی:ابو محمد یحیی‏ بن مبارک بن مغیره عدوی یزیدی؛متولد به سال‏ 138 هـ.ق.،عالم به عربیت و ادب و نحوی و قاری در بصره.وی یا از بنی عدی بن منات بن‏ تمیمی بود،یا از موالی آنان بحساب می‏آمد؛از این رو،او را عدوی گفته‏اند.از نزدیکان خلافت‏ عباسی بشمار می‏رفت و در زمان هارون الرشید، تأدیب مأمون را بر عهده داشت.یزیدی به سال- 202 هـ.ق.در مرو درگذشت.

14.اعمش:ابو محمد سلیمان بن مهران، معروف به اعمش(61 هـ.ق-148 هـ.ق)از موالی ایرانی الاصل(اهل ری)و از تابعان است. منشأ و وفاتش در کوفه بود،به علوم قرآن و حدیث‏ احاطه داشت.از اعمش 1300 حدیث روایت شده‏ است.وی با این که در فقر می‏زیست،از حکام و اغنیا حاجت نمی‏خواست و به آنان بی‏توجه‏ بود.(19)

\*\*\*

در قرائت قرآن از میان چهارده نفری که ذکر آنها رفت،نخست به قاریان هفتگانه و سپس به قاریان‏ دهگانه و پس از آن به قاریان چهارده‏گانه اهمیت‏ داده‏اند.با این حال،بیشتر مؤلفان به قراء سبعه نظر داشته‏اند و قرائت آنان را بر بقیه ترجیح داده‏اند.

چنانکه ملاحظه می‏کنید،اگر قاریان را موالی- بردگان آزاد شده-یعنی غیر عرب،که بیشترشان‏ ایرانی بوده‏اند تشکیل می‏داده‏اند.این نکته،قابل‏ توجه و موجب سرفرازی است که در صدر اسلام‏ نیز ایرانیانی بوده‏اند که توانسته‏اند در شکوفایی‏ اسلام بکوشند؛و باید گفت که اعراب خود نتوانستند تا به تدوین حدیث یا قرائت یا اصول‏ صرف و نحو زبان خود بپردازند و این نبوغ ایرانی‏ است که هر جا خود را نشان داده و بدینوسیله برتری‏ خود را بر دیگران ثابت کرده است.

\*\*\*

ب-روایت‏های چهارده‏گانه.

چنانکه از نظر گذشت،هر یک از قرائت‏های‏ هفتگانه روای مشهور داشتند که قرائت آنان را «روایت چهارده‏گانه»گفته‏اند و این چهارده نفر قرائت روای خود را می‏خواند.این چهارده نفر عبارتند از:

1.قالون:عیسی بن مینا مدنی،ملقب به‏ «قالون»(120-220 هـ.ق.).گویند قالون،پسر زن نافع بوده که نافع این لقب را به او داده و وی را بدان نام می‏خوانده است.او از موالی انصار بود. به سال 150 از نافع قرائت آموخت و در مدینه‏ درگذشت.

2.ورش:عثمان بن سعید مصری(110- 197 هـ.ق.)چون سفید رنگ بود او را«ورش» می‏نامیدند.اصل وی از«قیروان»،ولی تولد و وفاتش در مصر بود،از مصر به مدینه رفت و نزد نافع قرائت آموخت به سال 155 هـ.ق.چهار بار قرآن را پیش او ختم کرد و به مصر بازگشت.

3.بزی:ابو الحسن احمد بن محمد بن عبد الله‏ ابی بزه،مکی(170-234/250 هـ.ق.)،مؤذن‏ مسجد الحرام و قاری مکه بود.«ابن اثیر»او را در حدیث ضعیف شمرده،اما«ابن جزری»وی را محقق و متقن دانسته است.

4.قنبل:ابو عمر و محمد بن عبد الرحمن بن‏ محمد بن خالد بن سعید،مکی مخزومی،ملقب به‏ قنبل،195-291 هـ.ق.از بزرگان علم قرائت‏ در حجاز بود.بسیاری از شهرهای دور نزد او می‏آمدند و از وی قرائت می‏آموختند.

5.دوری:ابو عمر حفص بن عمر بن‏ عبد العزیز،دوری نحوی،متوفی به سال 246 هـ.ق.در بغداد.

6.سوسی:ابو شعیب صالح بن زیاد بن‏ عبد الله،سوسی،متوفی به سال 261 هـ.ق.

7.هشام:ابو ولید هشام بن عمار بن نصیر قاضی دمشقی،متوفی به سال 245 هـ.ق.

8.ابن ذکوان:ابو عمر و عبد الله بن احمد بشیر بن ذکوان قرشی دمشقی(173-242 هـ.ق.در دمشق).

9.شعبة بن عیاش:ابو بکر شعبة بن عیاش بن‏ سالم کوفی(95-193 هـ.ق.در کوفه).

10.حفص بن سلیمان:ابو عمر حفص بن‏ سلیمان بن مغیره اسدی کوفی،که داناترین‏ اصحاب عاصم و پسر زن(ربیب)او بود.او را اقرا از شعبه توصیف کرده‏اند،وی به سال 180 هـ.ق. درگذشت.

11.خلف:ابو محمد خلف بن هشام بزاز، متوفی به سال 229 هـ.ق.در بغداد.

12.خلاد:برخی او را خلید بن خالد صیرفی‏ خوانده‏اند(متوفی به سال 220 هـ.ق.در بغداد).

13.ابو حارث:لیث بن خالد بغدادی(متوفی‏ به سال 240/246 هـ.ق.).

14.حفص دوری:او علاوه بر پیروی از قرائت کسایی،راوی قرائت ابو عمرو بن علا نیز بوده است.(20)(ابو عمرو،قاری بصره،شماره‏ 3).حال که شناسایی قرائتهای هفتگانه،ده‏گانه و چهارده‏گانه و نیز روایتهای چهارده‏گانه بپایان‏ رسید،باید گفت که قرائت هر یک از قاریان و راویان،از طریق راویان و قاریان بعد،به نسلهای‏ آینده منتقل شده است.

با این دیدگاه است که وقتی به دیوان حافظ نظر می‏افکنیم و غزل بسیار دل انگیز و عرفانی زیر را در مقابل دیدگان قرار می‏دهیم و در این غزل به بیتی‏ که در آن واژه چهارده روایت بکار رفته است، می‏رسیم،در می‏یابیم که بدون آشنایی به مفهوم‏ چهارده روایت که شرح آن گذشت،پی نخواهیم‏ برد که:

زان یار دلنوازم شکری است با شکایت‏ گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت

عشقت رسد به فریاد گر خون بسان«حافظ» قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت

1-قرائت‏های قانونی را عده‏ای«هفتگانه»و گروهی‏ «دهگانه»و برخی«چهارده‏گانه»و دسته‏ای«بیست‏گانه» گفته‏اند از همه مهمتر و معروف‏تر قرائت«هفت‏گانه»است‏ که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

2-ابو عبید قاسم بن سلام هروی(157-224ه ق).

3-قانون تفسیر،ص 159-161

4-تاریخ قرائن،ص 324

5-رک:صحیح بخاری،ج 6،ص 185؛تفسیر طبری،ج‏ 1،ص 10؛مسند احمد،ج 1،ص 24؛برهان،ج 1، ص 211؛مباحثی در علوم قرآن،ص 159.

6-رک:الرسالة المستطرفة،ص 53-54،به نقل از مباحثی‏ در علوم قرآن،ص 159؛قانون تفسیر،ص 181؛تاریخ‏ قرآن،ص 326.

7-تاریخ قرآن،ص 324 در مباحثی در علوم قرآن،نام‏ طایفه‏ها را ترتیب بالا در دو سه مورد اختلاف دارد ص 164- 165

8-مباحثی در علوم قرآن،ص 160.

9-طبقات القرا،ابن تفسیر،ج 1،ص 292.

10-مباحثی در علوم قرآن،ص 161.

11-برهان زرکشی،ج 1،ص 224،به نقل از مباحثی در علوم قرآن،ص 166.

12-همان،ج 1،ص 225.

13-تعیین عدد هفت بر قاراین،شاید ریشه در باورهای‏ باستانی اعتقاد به عدد هفت و تمسک به آیات قرآن نیز داشته‏ باشد.

14-تاریخ قرآن،ص 329.

15-همان،ص 330،و قانون تفسیر،ص 218-220

16-قانون تفسیر،ص 22-23.

17-بحار الانوار،ج 19،ص 66،به نقل از قانون تفسیر، ص 178.

18-قانون تفسیر،ص 180.

19-تاریخ قرآن کریم،ص 340-346.

20.تاریخ قرآن کریم،ص 348.

منابع:

1.تاریخ قرآن کریم،جلالی نائینی،انتشارات نقره،1365.

2.قانون تفسیر،کمالی دزفولی،انتشارات صدر،1354.

3.مباحثی در علوم قرآن،صالح صبحی،ترجمه دکتر لسانی‏ فشارکی،بنیاد علوم اسلامی،1361.